

«ترس» حالتی انفعالی است که انسان را به صورت غیرارادی از عوامل تهدیدکننده دور می‌سازد. از این رو، در حالت اعتدال و سلامت روان، واکنشی مطلوب است (نوری، ۱۳۸۳، ص ۳۶۹). ترس به طور مطلق از این نظر که به صورت واکنش غیرارادی در انسان ظاهر می‌شود، رفتاری غیراختیاری است و مورد ارزش‌یابی قرار نمی‌گیرد و به خودی خود، مدح و ذمی ندارد و در شمار حالت‌های انعکاسی نظیر غم و شادی قرار می‌گیرد (مصباح، ۱۳۸۹).

اما انواعی از ترس‌ها وجود دارند که فاقد ارزش، مضر و عامل ایجاد اختلال در سلامت جسمی و روحی است. ترس در امور دنیوی و مادی از این نوع است. این ترس، بیانگر شناخت ناقص و نادرست آدمی نسبت به خداوند و عاملی برای افسردگی و گوشه‌نشینی است که موجب خروج انسان از حالت تعادل در زندگی است. بررسی و شناسایی این‌گونه ترس و عواقب و آثار آن، نقشی مؤثر در اجتناب از آن خواهد داشت.

تبیین مفهوم ترس

«ترس» در فرهنگ لغت فارسی به معنای خوف و بیم (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۱۴، ص ۵۷۱) و هراس (معین، ۱۳۸۱، ص ۲۸۹) می‌باشد. در علم روان‌شناسی ترس، حالت عاطفی بسیار پیچیده و نیرومندی است که با بسیاری از علائم اضطراب از جمله، افزایش ضربان قلب و نبض، التهابات معدوی، عدم تمرکز اندیشه، سرگیجه، سردرد و انقباض شدید عضلانی همراه است. بر این اساس، ترس نوعی بیماری تلقی می‌شود (یونکر، ۱۳۷۳، ص ۷). مفهوم «ترس» در قرآن با تعابیر مختلفی بیان شده است. این تعابیر با وجود اشتراکات معنایی، تفاوت‌های ظریفی با هم دارند. واژگانی چون خوف، خشیت، وجله، رهبه، روع، فزع، و اشفاق، حذر، و... که تماماً ترس معنا شده‌اند، اما بر این اساس که ترادف در قرآن کریم، که کلامی است در حد اعلای بلاغت و فصاحت وجود ندارد، حق این است که هیچ‌یک از این واژگان به‌ظاهر مترادف نمی‌تواند جای دیگری را بگیرد. در این بخش، درصددیم که با بررسی معانی لغوی این واژگان، تفاوت‌های ظریف میان آنها تبیین گردد.

خوف

«خوف» و مشتقات آن جمعاً ۱۲۴ مرتبه، در ۱۱۲ آیه قرآن به کار رفته است و به معنای پیش‌بینی امر نامطلوبی از روی نشانه‌های ظنی یا قطعی است و در امور دنیوی و اخروی هر دو به کار می‌رود

واکاوی مفهوم «ترس» با تکیه بر نوع ضدارزشی آن در قرآن

فاطمه علائی رحمانی* / مهری حسن‌زاده**

چکیده

«ترس» یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی است که به حساب متعلق آن به دو قسم ارزشی و ضدارزشی تقسیم می‌شود؛ گاه فضیلت و گاه رذیلت به‌شمار می‌آید. دسته اول، از مهم‌ترین فضایل اخلاق است که نقشی سازنده در تربیت انسان‌ها دارد و موجب نجات از خطرانی است که انسان را تهدید می‌کند. دسته دیگر، که در زمره رذایل اخلاقی قرار می‌گیرد، مایه ذلت و زبونی و مانع رشد و تعالی انسان می‌گردد. در قرآن، چند واژه معادل مفهومی ترس شناخته شده‌اند. عام‌ترین این واژگان «خوف» است. برخی دیگر از واژه‌هایی که معنایی قریب به خوف داشته و غالباً ترس معنا شده‌اند، عبارتند از: «خشیت»، «وجله»، «رهبه»، «روع»، «رعب»، «فزع» و «اشفاق». ترس از فقر، مرگ و طاغوت از مهم‌ترین ترس‌های ضدارزشی در قرآن می‌باشند. اقدام به جنایت، پذیرش ولایت شیطان، عدم انفاق و اعراض از جهاد در راه خدا، تزلزل و دوستی با شیطان، خروج از حالت تعادل، برخی از پیامدهای ترس‌های ضدارزشی در قرآن هستند. ضعف ایمان، وابستگی مادی، عملکرد ظالمانه، عدم اعتماد به رزاقیت خدا، احساس ضعف و زبونی در خویشتن و مبهوت قدرت دیگران شدن، از عوامل ترس‌های ضدارزشی معرفی شده‌اند. این نوشتار، پس از بررسی واژگان قریب‌المعنی با ترس، به بیان ترس‌های ضدارزشی، آثار و عوامل می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ترس، ترس ضدارزشی، اقسام ترس ضدارزشی، آثار ترس ضدارزشی.

(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۳)، «... وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِ» (قصص: ۳۱)؛ ... و مترس که تو در امانی. گفته شده اصل آن از نقصان و کاستی است (عسکری، ۱۴۲۸ق، ص ۲۰۳).

اشفاق

ماده «شفق» و مشتقات آن ۱۱ مرتبه در آیات قرآن کریم آمده است. اشفاق: توجه (محبت) آمیخته با ترس است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۹)؛ «وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء: ۴۹)؛ و از روز قیامت هراسناکند.

حذر

این واژه و مشتقات آن ۲۱ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است و غالباً به معنای احتیاط، مواظب بودن و بهوش بودن نسبت به چیزی (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۹۹؛ آذرنوش، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳) و یا نسبت به ضرر ظنی یا قطعی می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۴۲). اصل در این ماده، پرهیز و مراقبت ناشی از خوف است، نه مطلق پرهیز و نه مطلق خوف و آمادگی و هوشیاری و تجهیز از لوازم و آثار این اصل است (مصطفوی، ج ۲، ص ۱۸۳ و ۱۸۲)؛ «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ...» (آل عمران: ۲۸)؛ و خدا شما را از خودش می‌ترساند که بازگشت به سوی اوست.

خشية

این واژه به معنای خوف آمیخته با تعظیم می‌باشد و بیشتر به دلیل علم به آنچه از آن خشیت داریم، به وجود می‌آید. از این رو، علما در کلام خدا، خاص شدند (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۳). «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)؛ هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند.

رعب

«رعب» سه اصل دارد: ۱. خوف (ترس)؛ ۲. ملء (پرکردن)؛ ۳. قطع (بریدن) (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۵۶). جامع‌ترین معنایی که برای این واژه بیان شده، چیرگی خوف بر قلب است که امنیت را به کلی سلب می‌کند. اما مفاهیم امتلاء و قطع از لوازم اصل است؛ چراکه استیلاء بر چیزی، ملازم آن است که از مستولی پر شود، به جهت انقطاع و بریدن از چیز دیگر. پس، کسی که حالت رعب برایش حاصل می‌شود، از هر چیزی که مشغول آن بوده و هر غرض و هدفی منقطع می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۷ و ۳۵۶). «به‌زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیده‌اند بیم خواهیم افکند؛ زیرا چیزی را با خدا شریک گردانیده‌اند که بر

[حقانیت] آن، [خدا] دلیلی نازل نکرده است و جایگاهشان آتش است، و جایگاه ستمگران چه بد است» (آل عمران: ۱۵۱).

رهب

این واژه ۱۲ بار در آیات قرآن به کار رفته است و به معنای ترس همراه با اضطراب و گوشه‌نشینی (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۶) و استمرار خوف می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۱۴۵). «شما قطعاً در دل‌های آنان بیش از خدا مایه هراسید؛ چراکه آنان مردمانی‌اند که نمی‌فهمند» (حشر: ۱۳).

روع

این واژه تنها در یک آیه قرآن به کار رفته است و در کتب لغت به معنای شدت ترس و بی‌تابی (قمی، ۱۳۸۶، ص ۹۸)، اعجاب کسی را برانگیختن (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۴۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۳۵؛ آذرنوش، ۱۳۸۵، ص ۲۵۳)، حالت به‌وجودآمده از چیرگی رعب خفیف بر قلب، خواه از روی ترس باشد یا اعجاب از کمال. نرمی و سبکی در روع، با وجود حرف لین برخلاف رعب تأیید می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۸۰)؛ «پس وقتی ترس ابراهیم زایل شد و مژده [فرزنددار شدن] به او رسید، درباره قوم لوط با ما [به قصد شفاعت] چون و چرا می‌کرد» (هود: ۷۴).

فرق

«فَرَقَ» از ریشه فَرَقَ به معنای فاصله میان دو چیز (مهیار، بی‌تا، ص ۶۶۱)، تفرّق و تشویش قلب از خوف است؛ گویی چنان می‌ترسد که قلبش می‌خواهد از هم متفرّق و متلاشی شود (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۴). «به خدا سوگند می‌خورند که از شما نیستند و حال آنکه از شما نیستند، اینان از شما بیمناکند» (توبه: ۵۶).

فزع

این واژه و مشتقات آن در ۶ آیه آمده است و به معنای گرفتگی و نفرت از امر مخوف (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۵؛ مصطفی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۶۸۷)، خوف شدید از ضرر ناگهانی می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۴۲). بر این اساس، واژه «فزع» مرتبه‌ای از خوف است. مانند: «إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزَعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ» (ص: ۲۲)؛ وقتی [به‌طور ناگهانی] بر داوود درآمدند، و او از آنان به هراس افتاد، گفتند مترس.

وجلة

این واژه و مشتقات آن ۵ بار در قرآن به کار رفته است. اصل در این واژه، اضطراب و تشویش باطنی

است؛ یعنی حالت تحرک و جنبش در قلب، که موجب سلب آرامش و انقباض نفس می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۴۲). «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...» (انفال: ۲)؛ مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد.

ترس‌های ضدارزشی

ترس ضدارزشی این است که انسان از عواملی بترسد که درخور ترسیدن نیست. به عبارت دیگر، ترس از غیرخدا را می‌توان ترس ضدارزشی نامید که در آیات قرآن از آن نهی شده است، یا داشتن آن مورد مذمت قرار گرفته است. از این نوع ترس، تعبیر به «جبن» می‌شود. «جبن» در کتب لغت، به معانی ترس (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۵۳؛ راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۶)، ضد شجاعت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۸۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۵۱)، ضعف‌القلب (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۸۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۲۴) آمده است. راغب می‌گوید: «جبن: ترس و ضعف قلب و دل از چیزی است که به راستی بایستی بر آن تسلط داشت و نیرومند بود» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۸۶). مصطفوی معتقد است:

اصل در این ماده، چیزی است که مقابل شجاعت است و مهابت در اقدام کردن و تقدم در امری را بیان می‌کند که تأخر و حذر و اتقا ملازم آن است و به این مناسبت بر جبین اطلاق می‌شود؛ چراکه جبین، پس از جبهه (پیشانی) است و مرد شجاع پیشانی‌اش را جلو قرار می‌دهد و گویی جبین ترسو است که در عقب قرار می‌گیرد و متأخر از پیشانی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۵۱).

نراقی معتقد است: «جبن» از جنس ردائل قوه غضب و در جانب تفریط آن است. از مهلکات بزرگ است و آدمی به سبب آن دچار صفات مذمومی مانند: خواری نفس، ذلت و ناگواری زندگی می‌شود. از این رو، در شریعت از آن نکوهش شده است (نراقی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۲). امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا وَلَا حَرِيصًا وَلَا شَحِيحًا» (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۹۳). واژه «جبن» در قرآن به کار نرفته است، اما از ماده آن، واژه «جبین» در قرآن آمده است آنجا که خداوند می‌فرماید: «فَلَمَّا أَسْلَمُوا وَ تَلَّهٖ لِلْجَبِينِ» (صافات: ۱۰۳)؛ چون هر دو تسلیم شدند و او را به پیشانی افکند. این آیه در بیان داستان ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام به دست حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشد. ترس‌های ضدارزشی اشکال و اقسامی دارد. بر حسب آیات قرآن، اقسام ترس ضدارزشی عبارت است از:

۱. ترس از آسیب مالی

یکی از اقسام ترس ضدارزشی، که از عدم ایمان یا کمبود آن نشأت می‌گیرد، ترس از رسیدن ضرر و زیان به اموال است یا همان ترس از تنگی معیشت (فقر) و کساد تجارت می‌باشد. ترس از فقر، از

ترس‌های رایج میان مردم است. انسان معمولاً برای کسب معاش رنج و زحمت فراوانی را تحمل می‌کند و هر خطری که احتمالاً منبع درآمدش را تهدید کند، موجب ترس و هراسش می‌شود (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰) از این ترس، در قرآن نهی شده است. «و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است» (اسراء: ۳۱).

«املاق» در لغت در معانی زیر به کار رفته است: فقر و ناداری، افلاس و نداشتن مال (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۴۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۳۶؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۷۲)، کثرت انفاق و تبذیر تا جایی که منجر به حاجت و نیاز شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۴۷).

خداوند خود بیان می‌دارد که این ترس بی‌مورد است و آنان را با این گفته‌اش اطمینان می‌بخشد که چنین نخواهد شد: «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ»؛ ماییم که شما و آنان را روزی می‌دهیم (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۲۲). در سوره توبه در مورد ترس از آسیب مالی می‌فرماید: «... و تجارتي که (اگر به فرمانبرداری خدای تعالی و جهاد مشغول شوید) از کسادش بیمناکید و خانه‌هایی که بدان دلخوش هستید...» (توبه: ۲۴).

خلاصه این آیه این است که برای یک موحد و مسلمان مکتبی، خدا، رسول و جهاد در راه خدا باید از پدر، فرزند، برادر، همسر، اقوام، ثروت، تجارت و خانه مسکونی محبوب‌تر باشد، آنها را به خطر اندازد، نه مکتب را، از آنها دست بکشد نه از خدا و رسول و جهاد. به‌طور کلی، اینها نمی‌توانند بهانه باشند، و گرنه آن مؤمن، فاسق است و از بندگی ساقط شده و در ضلالت می‌باشد و چنین کسان باید منتظر باشند که شکست و خذلان و بدبختی از جانب خدا نصیبشان شود (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۰۷). از آنجایی که ترجیح این امور بر رضای خدا و جهاد، یک نوع نافرمانبرداری و فسق آشکار است و دل‌باختگان زرق و برق زندگی مادی شایستگی هدایت الهی را ندارند. در پایان، آیه اضافه می‌کند: خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۳۲).

۲. ترس از مردم

این ترس همواره از نظر قرآن و عقل نهی شده است. ترس از غیرخدا موجب می‌شود که غیرخدا بزرگ و خدا کوچک دیده شود. درحالی‌که باید برعکس باشد. اگر غیرخدا پیش کسی بزرگ شود، ترسو می‌شود. منبع اصلی هر قدرتی و هر خیر و برکتی خداست، و اگر خدا حمایت از کسی کند، تمام جهانیان دست به دست هم دهند، نمی‌توانند زبانی به او برسانند. این تفکر قدرت زیادی به انسان می‌بخشد و استقامت و پایداری در برابر دشمنان سرسخت و لجوج را می‌افزاید. از جمله ترس از مردم، ترس از قدرت‌های خودکامه و طاغوت می‌باشد. ترس از طاغوت کار شیطان است. هدف

شیطان تضعیف روحیه مجاهدان راه خدا در میدان‌های مبارزه است تا آنان فرار کنند و باطل به پیروزی برسد. ترس از طاغوت و دوری از او، موجب می‌شود تا دست تجاوز او درازتر گردد. بنابراین، از نظر قرآن ضدارزشی است. «امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید...» (مائده: ۳).

آیه مذکور مؤمنان را نهی می‌کند از اینکه بترسند که اهل کفر بر اسلام غالب آیند و مسلمانان را شکست دهند و آنها را از دینشان بازگردانند. خدا می‌فرماید: باید از من بترسید که اگر مخالفت کنید و مرتکب گناه شوید، کیفر من شما را فرا می‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۴۵).

۳. ترس از مرگ

ترس از مرگ، ریشه در نوع نگاه انسان‌ها نسبت به حقیقت مرگ دارد. به همین دلیل برای از بین بردن این ترس، باید به تصحیح نگرش خود نسبت به مرگ پرداخت. تفکر مادی تمام هستی انسان را محدود به جسم می‌داند و مرگ را نابودی می‌شمارد. اما در تفکر الهی، مرگ قطع ارتباط روح از بدن است. در نتیجه، وقوع ترس از مرگ، حاصل جهل نسبت به این حقیقت است (سلیمانی، ۱۳۸۷).

در آموزه‌های دینی، مرگ‌اندیشی و به یاد مرگ بودن، ارزش است. اما ترس از مرگ، ضد ارزش است. انسان با مرگ‌اندیشی به حیات جاودانه پس از مرگ پی می‌برد و می‌داند که حیات پس از مرگ نیز ادامه دارد و جاودانه هم می‌باشد. از این رو، باید بیشتر از حیات دنیوی مورد توجه قرار گیرد (یثربی، ۱۳۸۰). مراد از مرگ‌اندیشی چیزی جز تعدیل زندگی دنیوی و سامان بخشیدن آن نیست (همان). بنابراین، مؤمن واقعی ترس از مرگ ندارد، هر چند مرگ‌اندیشی دارد و به مرگ با دیدی واقع‌بینانه می‌نگرد. نوع این ترس‌ها بر اساس جهلی است که شیطان بر جاهل تحمیل کرده است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۴). در قرآن در خصوص ترس منافقان از مرگ آمده است: «با چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان، که در آن تاریکی‌ها و رعد و برقی است، [قرار گرفته‌اند] از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ، سر انگشتان خود را در گوش‌هایشان نهند، ولی خدا بر کافران احاطه دارد» (بقره: ۱۹).

«حذر» به معنای تحرزی است که از لحاظ خوف صورت گیرد. موت در مقابل حیات است. پس حَذَرَ الْمَوْتِ: از جهت تحرز و پرهیز کردن از موت؛ یعنی منتفی شدن حیات، به سبب پیدایش اختلال و فساد در وجود چیزی است که موجب از بین رفتن حیات گردد و اگر انسان همه توجه و تعلق و خوشی او به حیات مادی دنیوی باشد، قهراً از جدا شدن و زوال آن صد درصد منزعج، ناراحت و ناراضی گشته و با تمام قوا در رفع آن پیوسته خواهد کوشید (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۶).

لازم به یادآوری است که برخی در قسمت ترس از مرگ، ترس موسی علیه السلام از کشته شدن را آورده‌اند و بیان کرده‌اند که ترس از مرگ، چنان در میان مردم رواج دارد که حتی پیامبری چون موسی از آن در امان نمانده است و آیه «لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (شعرا: ۱۴) را ذکر کرده‌اند (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۷۵).

اما اکثر مفسران قائل هستند که ترس موسی علیه السلام از کشته شدن به دلیل ناتمام ماندن مسئله رسالت بوده است، نه ترس از جان خویش (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۷۸؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲؛ شبیر، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۴۰۵؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲۳). بنابراین، در قرآن ترس از مرگ برای مؤمنان نیامده است.

۴. ترس از دستاورد خود در قیامت

ترس از گناهان به‌طور منطقی ارزشمند است. در صورتی که این ترس در دنیا صورت گیرد و موجب حرکت به سمت خیر شود، همان‌گونه که در سیره انبیاء و ائمه علیهم السلام و بزرگان دین بوده است، همواره منشأ اعمال صالح و نیک در انسان‌ها به‌شمار رفته و موجب رشد و تعالی انسان می‌شود. اما اگر این ترس، در آخرت و هنگام مشاهده اعمال حاصل شود، سودمند نخواهد بود. «و دفتر اعمال گشوده شود، مجرمان را بینی که از آنچه در آن آمده است بیمناکند» (کهف: ۴۹).

آنان که در دنیا بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و به هر کاری دست می‌زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۸۲ و ۱۸۳)، ولی مؤمنان، که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند، در آنجا آسوده‌اند: «إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» (طور: ۲۶).

چنان‌که بیان شد اشفاق، عنایت آمیخته با ترس را گویند (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۹). اما در کتب تفسیری آمده است: کلمه «مشفقین» مشتق از «شفقت» است، و اصل شفقت رقت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۳۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۲۳ و ۳۲۴). بنابراین، مشفقین یعنی کسانی که ترسشان به‌حدی است که موجب رقت قلبشان گشته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۱۹).

آثار ترس‌های ضدارزشی

ترس‌های مذموم دارای آثاری می‌باشند که برخی آثار آن، دنیوی و برخی آثار آن شامل زندگی اخروی انسان می‌شود. این نوع ترس، مطابق روایات مخمل زندگی و آسایش است. در روایت آمده است: «الخائف لا عیش له»؛ فرد ترسو زندگی ندارد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۷). از آثار کلی این ترس در زندگی شکست و زبونی و ذلت و بازداشتن انسان از کارهای بزرگ می‌باشد؛ زیرا کارهای بزرگ

همیشه با مشکلات بزرگ روبه‌روست، و انسان‌هایی را می‌طلبد که بتوانند از سد مشکلات عبور کنند، و این کار از افراد ترسو ساخته نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۲). از جمله ترس‌های ضد ارزشی، می‌توان از موارد زیر نام برد:

۱. آثار ترس از فقر

یکی از انواع ترس، که در حال حاضر دامن‌گیر بسیاری از افراد جامعه است، ترس از فقر و نداری است. این نوع ترس موجب سلب آسایش از انسان می‌شود. چه بسا این ترس مانع از انجام بسیاری از اعمال نیک همچون انفاق، صدقه و... شود و به سوی پلیدی‌ها سوق داده و سبب انجام اعمال ناشایست گردد از جمله:

- اقدام به جنایت

از مهم‌ترین آثار سوء ترس از فقر، جنایت است، آن هم قتل عزیزان آدمی: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» (اسراء: ۳۱)؛ و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است. آیه شریفه بیانگر این نکته است که فرزندان خود را از ترس اینکه مبادا دچار فقر و هلاکت شوید و به‌خاطر ایشان، تن به ذلت‌گذاری دهید به قتل نرسانید، جمله «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»، تعلیل همان نهی و در مقام مقدمه برای جمله بعدی است که فرمود: «إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» یعنی این شما نیستید که روزی اولادتان را می‌دهید، تا به هنگام فقر و تنگدستی دیگر نتوانید روزی ایشان را برسانید، بلکه ماییم که هم ایشان و هم شما را روزی می‌دهیم، آری کشتن فرزندان خطایی است بزرگ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۸۵). مسئله نهی از فرزندکشی در قرآن کریم مکرر آمده است. فقر و تهیدستی حتی در قوی‌ترین عواطف انسانی تأثیرگذار است. پس اگر امنیت روانی و ایمان نباشد، نه تنها فقر که ترس از فقر نیز سبب آدم‌کشی می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۵۲).

- پذیرش ولایت شیطان

قرآن کریم در بعضی از آیات در خصوص ولایت شیطان و لزوم اجتناب از تولی شیطان و پذیرش ولایت او، مطالبی را مطرح فرموده است. چنان‌که می‌فرماید: شیطان اعمال عده‌ای را تزئین می‌کند، و ولی آنها می‌شود: «به خدا سوگند که برای مردمی هم که پیش از تو بوده‌اند، پیامبرانی فرستاده‌ایم. ولی شیطان اعمالشان را در چشمشان بیاراست و در آن روز شیطان دوستشان خواهد

بود و آنها راست‌عذابی دردآور» (نحل: ۶۳). اگر کسی غیرخدا را ولی خود قرار دهد، زمینه سقوط و تباهی خود را فراهم کرده است. «شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد و [لی] خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می‌دهد، و خداوند گشایشگر دانا است» (بقره: ۲۶۸).

در این آیه، به‌صراحت از واژه «ترس» استفاده نشده، اما مفهوم «ترس» از فقر را دارد. شیطان شما را به‌درویشی می‌ترساند، می‌گوید: مال نگاه دارید و دست از صدقه دادن فرو گیرید که اگر شما صدقه دهید، درویش و درمانده شوید (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۵۵؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۱۲). بنابراین، پذیرش وعده شیطان و اثرپذیری از تخویف او، همان پذیرش ولایت اوست؛ چراکه میان وعده خدا و وعده شیطان دومی را باور کرده است.

- بخل‌ورزی و آزمندی

«بخل» خودداری کردن از بخشش چیزی است که در دست انسان است، و به نحو مشروع و صحیح آن را به دست آورده، و مالک ظاهری شده و امساک کردن آن سزاوار نیست. در تحقق بخل، سه قید لازم است: اول، بخل از آنچه مالک آن است، نه از اموال دیگران. دوم، بخل از آنچه زیاده بر مقدار ضروری زندگی خود و عائله است، نه از آنچه مورد احتیاج برای تأمین زندگی خود باشد. سوم، بخل در موردی که عطاء کردن سزاوار و لازم است، نه در مواردی که لازم نباشد، و یا سزاوار نیست (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۷۶).

قرآن می‌فرماید: «بگو: اگر شما کلیدهای روزی پروردگارتان را داشتید، از ترس تنگدستی بخل می‌ورزیدید، که انسان بخیل است» (اسراء: ۱۰۰).

«قتر» از نظر لغوی به‌معنای معاش سخت (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۲۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۷۱ و ۷۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۴۷)، مضیقه قرار گرفتن در مقام عمل، خواه در مقام انفاق و یا غیر آن، آمده است و آن مقابل اسراف و توسعه است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۱۹۰ و ۱۹۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۳۰). تعبیر به «خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ»، ترس از فقر است؛ فقری که بر اثر کثرت انفاق - به پندار آنها - حاصل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۰۵؛ مغنیه، بی‌تا، ص ۳۷۸). این ترس، یکی از ریشه‌های بخل است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۲۴).

- اعراض از جهاد در راه خدا

در قرآن درباره عظمت و جایگاه رفیع جهاد در میان عبادات بسیار سخن گفته شده است. در فضیلت جهاد همین بس که خداوند، خود با مجاهدان وارد تجارت شده و جان و مالشان را می‌خرد و در برابر، بهشت جاودان را با درجات بالا به آنان ارزانی می‌دارد. یکی از آثار ترس از فقر، اعراض از همین جهاد با عظمت است: «بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادهش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است. پس منتظر باشید تا خدا فرمائش را [به اجرا در] آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند» (توبه: ۲۴).

«تجارت» در لغت به معنای معامله، خرید و فروش (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۸۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۷)، تصرف در رأس مال برای طلب ربح (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۴). ترس از کسادی تجارت، همان ترس از فقر است. امکانات مادی نباید مانع جهاد شود. هر کجا مانع پدید آمد، زمینه‌ساز قهر الهی است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۹). به عبارت دیگر، بر سر دوراهی‌ها نباید عشق به مال، مقام، خانه و خانواده مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد و انسان را از هدف مقدسش بازدارد. در این آیه، ترس از فقر در کنار عوامل دیگر مانعی برای جهاد در راه خدا گشته است.

۲. آثار ترس از قدرت‌های خودکامه

این صفت رذیله، آثار نامطلوب زیادی در سراسر زندگی انسان‌ها دارد و به یقین یکی از عوامل قطعی شکست و ذلت است. ملت‌های بسیاری در طول تاریخ با داشتن نیروهای فراوان، سال‌ها گرفتار زبونی و اسارت بودند.

- اضطراب و زلزله

قرآن اضطراب و تپش شدید قلب را در حالت انفعالی ترس، که به سبب شدت خفقان صورت می‌گیرد، چنین توصیف کرده است: «هنگامی که از بالای [سر] شما و از زیر [پای] شما آمدند، و آن‌گاه که چشم‌ها خیره شد و جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید و به خدا گمان‌هایی [ناجبا] می‌بردید، آنجا [بود که] مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند» (احزاب: ۱۰ و ۱۱).

«زلزال» به معنای حرکت دادن چیزی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۵۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۷۷). و چون مضاعف است، دلالت می‌کند به تکرار زلزله و لغزش (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۴۰)؛ یعنی از ترس دچار اضطرابی سخت گشتند. دو وصف کجی

چشم، و رسیدن جان‌ها به گلو، کنایه از کمال چیرگی ترس بر آدمی است و اینکه مسلمانان در آن روز، آن‌قدر ترسیدند که به حال جان دادن افتادند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۸۵). بنابراین، حالت‌های روحی، در جسم اثر می‌گذارد. خیره شدن چشم و تند شدن ضربان قلب، نمونه آن است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۳۳۶). افرادی که ناراحتی فکری دارند، در جای خود که نشسته‌اند، مرتباً تکان می‌خورند، دست بر دست می‌مالند، و اضطراب خود را در حرکات خود کاملاً مشخص می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۲۱).

- دوستی شیطان

اولیاء شیطان، افرادی از انسان هستند که شیطان را در انحراف و اعوجاج او یاری کرده و برای اداره امور او قیام می‌کنند. در حقیقت آنها گرداننده برنامه شیطان هستند. اولیاء و دوستان شیطان از طاغوت می‌ترسند. در قرآن کریم آمده است: نشانه ایمان، عدم ترس از دشمن می‌باشد: «در واقع، این شیطان است که دوستانش را می‌ترساند. پس اگر مؤمنید از آنان مترسید و از من بترسید و کسانی که در کفر می‌کوشند، تو را اندوهگین نسازند» (آل‌عمران: ۱۷۵ و ۱۷۶).

ترس از آدمیان، تنها و سواسی شیطانی است. ایمان به شیطان سبب می‌شود که از دارندگان مال و سلطه و نیروی فریبندگی بترسیم (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۵۵ و ۶۵۶). افراد ترسوی میدان‌های نبرد، یار شیطان و تحت نفوذ شیطانند و مؤمنان شجاع، از ولایت شیطان دورند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۰۳).

۳. آثار ترس از مرگ

ترس از مرگ، از جمله شایع‌ترین ترس‌هاست و دارای آثاری است. از جمله آثار آن، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- فرار از دیار خویش

«مرگ» سرنوشتی است که درک آن از احدی فوت نمی‌شود. هر چند به منظور فرار از آن، به محکم‌ترین پناهگاه‌ها، پناهنده شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۷) و یا به دیاری دیگر کوچ کنند. درباره فرار از مرگ و ترس از آن، در سوره جمعه می‌خوانیم: «إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ...» (جمعه: ۸)؛ بگو: آن مرگی که از آن می‌گریزید شما را درخواهد یافت. امام علی علیه السلام درباره گریز از مرگ می‌فرماید: «ای مردم! هر کس از مرگ فرار کند به هنگام فرار آن را خواهد

-ضعف ایمان

منافقان، هنگام جنگ و سختی، ترسوترین مردم‌اند؛ یعنی ترس، از نشانه‌های بارز منافقان است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۳۴۲) و نفاق از ضعف ایمان ناشی می‌شود. قرآن می‌فرماید: «أَشِحَّةٌ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفَ رَأَيْتَهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّيْنَةِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (احزاب: ۱۹).

همین که آتش جنگ شعله‌ور شد، منافقان را می‌بینی که از ترس به تو نگاه می‌کنند، اما نگاهی بدون اراده، و چشمانشان در حدقه کنترل ندارد، و مانند چشمان شخص محتضر در حدقه می‌گردد، این‌گونه افراد ایمان نیاورده‌اند؛ به این معنا که ایمان در دل‌هایشان جایگیر نشده، هرچند که در زبان آن را اظهار می‌کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۸۸). از نشانه‌های منافقین ترس آنهاست. اینان که پیش از فرا رسیدن جنگ لاف دلیری می‌زدند، در زمان عمل، چشمانشان از ترس در چشمخانه می‌گردد، چنان کسی که در سكرات مرگ است (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۲۳۰). بنابراین، می‌توان گفت: ضعف ایمان و نفاق از عوامل ترس از مرگ می‌باشد. در همین زمینه، در سوره بقره می‌خوانیم: «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» (بقره: ۱۹)

-وابستگی مادی

کسانی که در زندگی دنیا غوطه‌ورند و به آن دل بسته‌اند، جدا شدن از دنیا برایشان سخت و دشوار است. گاهی سرمایه‌های زندگی و علایق مادی سبب ترس از جنگ و جهاد به‌خاطر ترس از مرگ می‌شود. آموزه‌های دینی تأکید فراوان دارند مبنی بر اینکه به دنیا و امکانات آن هرگز دل مبنید تا هم زندگی و هم دل‌کندن از آن، برای شما آسان شود (نراقی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۰). برای نمونه، در سوره توبه می‌خوانیم: «بگو: اگر پدرانان و فرزندانان و برادرانان و زنانان و خویشاوندانان و اموالی که اندوخته‌اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید، و خانه‌هایی که بدان دلخوش هستید برای شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او دوست داشتنی‌تر است، منتظر باشید تا خدا فرمان خویش بیاورد و خدا نافرمانان را هدایت نخواهد کرد» (توبه: ۲۴).

کسی که می‌داند سفری ابدی در پیش دارد و برای آن توشه‌ای ذخیره نکرده است، از فرار رسیدن مرگ هراسان است و آرزو می‌کند مرگش دیرتر فرا رسد و هزاران سال در این دنیا زندگی کند: «آنان را

دید، اجل سرآمد زندگی، و فرار از مرگ رسیدن به آن است؛ چه روزگارانی که در پی گشودن راز نهفته‌اش بودم، اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود، هیهات! علمی پنهان است» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۴۹). همچنین در سوره بقره آمده است: «آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: «تن به مرگ بسپارید»، آن گاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند» (بقره: ۲۴۳).

«حَذَرَ الْمَوْتِ»، مفعول‌له برای فعل «خرجوا» است، و معنایش این است که: مگر ندیدی آن کسانی را که به‌خاطر ترس از مرگ، از دیار خود خارج شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷۹؛ طیب ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۹۶؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵۶).

-انعکاس وحشت در جسم

حالات روحی، در چهره انسان تأثیر می‌گذارد. ترس از مرگ نیز مانند سایر ترس‌ها، آثار خود را بر جسم و روح آدمی خواهد گذاشت. یکی از آثار ترس از مرگ، حرکت و دوران چشم‌هاست: «هر خیری را از شما دریغ می‌دارند، و چون وحشت فراز آید بینی که به تو می‌نگرند و چشمانشان در حدقه می‌گردد. مثل کسی که از مرگ بیهوش شده باشد و چون وحشت از میان برود، از حرص غنایم با زبان تیز خود برنجاندانان. اینان ایمان نیاورده‌اند و خدا اعمالشان را تباه کرده است و این کار بر خدا آسان بوده است» (احزاب: ۱۹).

زمانی که خوفی متوجه مسلمین شد، می‌بینی این منافقان را که چنان جبن و ترس آنها را گرفته به‌سوی تو نظر می‌کنند. مثل حال احتضار چشم‌های آنها دور می‌زند گویا نزدیک است جانشان از ترس بیرون آید (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۴۸۷؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۲۳۰). در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم از شدت ترس از مرگ، افراد به حال مرگ درمی‌آیند: (احزاب: ۱۰).

عوامل زمینه‌ساز ترس‌های ضدارزشی

چنانچه بیان شد، از مهم‌ترین ترس‌های ضدارزشی در قرآن، ترس از مرگ، فقر و طاغوت است. در اینجا به بررسی عوامل هریک می‌پردازیم:

۱. عوامل ترس از مرگ

این قسم ترس، عواملی دارد که عمده آنها عبارت است از:

از مردم دیگر، حتی مشرکان، به زندگی این جهانی حریص تر خواهی یافت و بعضی از کافران دوست دارند که هزار سال در این دنیا زیست کنند و این عمر دراز عذاب خدا را از آنان دور نخواهد ساخت، که خدا به اعمالشان بیناست» (بقره: ۹۶).

- عملکرد ظالمانه

کسانی که دستورات باری تعالی را به جا نیاورده اند و می دانند که در سرای آخرت بازخواست خواهند شد و به کیفر کردارشان خواهند رسید، از مرگ هراس و وحشت دارند. در صورتی که در صدد دفع و علاج آن از طریق ترک معاصی و کسب طاعات اقدام نشود، جهل و بطالت و ناشی از سوء اختیار است (نراقی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۴). در واقع ترس از مرگ، ترس از کیفر کارهای خود ماست (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۳؛ طنطاوی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۳). این ترس در قرآن، ترس مؤمنان نیست، بلکه ترس یهود و کفار است.

قرآن کریم درباره این افراد می فرماید: «بگو: اگر راست می گوید که سرای آخرت نزد خدا ویژه شماست نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید. ولی به سبب اعمالی که مرتکب شده اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد. خدا ستمکاران را می شناسد» (بقره: ۹۴ و ۹۵).

«بما قَدَّمْتُ أُيُدِيهِمْ»، کنایه از عمل (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۲۸) و علت ترس از مرگ است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۰۸). نترسیدن از مرگ، نشانه صدق و یقین است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۶۴)؛ زیرا که دوستان خدا آرزوی مرگ می کنند و از آن ترس ندارند و می خواهند زودتر به وصال نعیم برسند (خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۴۱).

- ناآگاهی از حقیقت مرگ

آنان که از روی جهل و ناآگاهی مرگ را نیستی و نابودی می دانند، از تصور مرگ به وحشت می افتند. شکی نیست که این گمان ناشی از جهل محض است؛ زیرا مرگ چیزی جز قطع وابستگی و علاقه نفس از بدن نیست و نفس برای همیشه باقی است. قرآن کریم از قول منکران معاد می فرماید: «جز همین زندگانی دنیوی ما هیچ نیست، به دنیا می آییم و می میریم و دیگر بار زنده نمی شویم» (مؤمنون: ۳۷).

گرچه این آیه در مورد کفار و منکران معاد می باشد، اما کم نیستند افرادی که ترسشان از مرگ به این دلیل است که مرگ را به معنای فنا و نیستی می بینند.

۲. عامل ترس از فقر

عامل اصلی ترس از فقر این است که انسان در کسب رزق و روزی، به رزاقیت خدا اعتماد ندارد. نوع بشر توهم می کنند که رزق منوط به اقدام و جدیت خود بشر است، غافل از اینکه «خداست روزی دهنده و اوست صاحب نیرویی سخت استوار» (ذاریات: ۵۸). قرآن کریم در خصوص این افراد می فرماید:

بگو: بیاید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم. اینکه به خدا شرک می آورید و به پدر و مادر نیکی کنید و از بیم درویشی فرزندان خود را مکشید. ما به شما و ایشان روزی می دهیم و به کارهای زشت چه پنهان و چه آشکارا نزدیک شوید. کسی را که خدا کشتش را حرام کرده ست- مگر به حق- مکشید. اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می کند، باشد که به عقل دریابید (انعام: ۱۵۱).

ترس از فقر، به خصوص نسبت به اولاد، علاوه بر اینکه خسّت و رذالت نفس را می رساند، دلالت بر عدم اعتماد به رزاقیت قادر متعال دارد. چنین کسی در معرفت به مقام ربوبی ناقص خواهد بود (امین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۳۰۲). در آیه دیگری آمده است: «و اگر از بینوایی می ترسید، خدا اگر بخواهد به فضل خویش بی نیازتان خواهد کرد. زیرا خدا دانا و حکیم است» (توبه: ۲۸).

«عیلة» به معنای فقر (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹۷؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۸۴) و اصل آن به معنای قرار گرفتن در تحت استیلاء و استعلاء دیگری است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۲۶۴). این آیه، در پاسخ افراد سطحی نگر که اظهار می داشتند اگر پای مشرکان از مسجد الحرام قطع شود، کسب و کار و تجارت ما از رونق می افتد، و فقیر و بیچاره خواهیم شد، می گوید: «و اگر از فقر و احتیاج می ترسید، به زودی خداوند اگر بخواهد از فضلش شما را بی نیاز می سازد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۴۹).

۳. عامل ترس از قدرت های خودکامه

عامل اصلی این ترس، احساس ضعف و زبونی در خویشتن و قدرت و غلبه دشمن است. قدرت و توان دشمن، هر اندازه که باشد، ایستادگی در مقابل او، از شاخصه های مهم کسی است که خوف از خدا دارد: «امروز کافران از بازگشت شما از دین خویش نومید شده اند. از آنان مترسید از من بترسید. امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم. پس هر که در گرسنگی بیچاره ماند بی آنکه قصد گناه داشته باشد، بداند که خدا آمرزنده و مهربان است» (مائده: ۳).

پس منظور از «ترس» در این آیه، ترس از فتنه و غلبه آنهاست (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۱۷۸)؛

حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۶؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۶۲). در آیه‌ای دیگر آمده است: «از بیم آزار فرعون و مهتران قوم او، جز گروهی از آنها به موسی ایمان نیاوردند و فرعون در زمین برتری می‌جست و او از گزافکاران بود» (یونس: ۸۳).

قسمت اخیر آیه، علت بیمناکی ایشان را بیان می‌کند: سبب خوف آنان این بود که فرعون در آن روزگار در زمین علو و دیکتاتوری داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۱۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۶۵) و در حکمرانی‌اش ستمگری را از حد گذرانده بود و برای ظلم و شکنجه حد و مرزی نمی‌شناخت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۱۳). مردم را تحت فشار قرار می‌داد و دینشان را از آنان می‌ربود، فرعون بر مردم مسلط بود و برای معارضه با خصم، خود از هر وسیله‌ای سود می‌جست. بنابراین، ترس آنها از قوت و قدرت، قهر و غلبه طاغوتیان (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۴۱؛ تقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۳۸) و اقتدار و استیلاء و کثرت قشون آنها بود (امین، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۱۹۶).

نتیجه‌گیری

«ترس» حالتی انفعالی و واکنشی روانی است که انسان در برابر تهدید خطر و یا ضرر از خود بروز می‌دهد و به‌طور مطلق از این نظر که به‌صورت واکنش غیرارادی در انسان ظاهر می‌شود، رفتاری غیراختیاری است و مورد ارزش‌یابی قرار نمی‌گیرد. ترس، بسته به متعلق آن ارزش‌گذاری می‌شود. بر این اساس، ترس بر دو قسم ترس‌های ارزشی و ضدارزشی منقسم می‌شود.

انواعی از ترس‌ها فاقد ارزش، مضر و عامل ایجاد اختلال در سلامت جسمی و روحی است. ترس در امور دنیوی و مادی از این نوع است. این ترس بیانگر شناخت ناقص و نادرست آدمی نسبت به خداوند و عاملی برای افسردگی و گوشه‌نشینی است. این نوع ترس در روایات، تعبیر به جبن می‌شود. «جبن» مقابل شجاعت و مهابت در اقدام کردن است و به افراد ضعیف‌القلب اطلاق می‌شود. ترس از آسیب مالی، ترس از قدرت‌های خودکامه، ترس از مرگ و ترس از اعمال در قیامت، از مهم‌ترین ترس‌های ضدارزشی در قرآن می‌باشند.

قرآن کریم با بیان آثار سوء ترس‌های ضدارزشی، اراده انسان را در حذر کردن از آنها تقویت کرده است. اقدام به جنایت، پذیرش ولایت شیطان، بخل‌ورزی و عدم انفاق و اعراض از جهاد در راه خدا، از آثار سوء ترس از فقر در آیات قرآن شمرده شده است. اضطراب، تزلزل و دوستی با شیطان، برخی از آثار ترس از غیرخداست.

غش کردن، به حال مرگ در آمدن و خروج از حالت تعادل، از آثار ترس از مرگ در آیات قرآن کریم می‌باشد.

ضعف ایمان، وابستگی مادی، جهل به حقیقت مرگ و عملکرد ظالمانه، موجبات ترس از مرگ در آیات معرفی شده‌اند.

عامل اصلی ترس از فقر این است که انسان در کسب رزق و روزی به رزاقیت خدا اعتماد ندارد. همچنین عامل اصلی ترس از طاغوت، احساس ضعف و زبونی در خویشتن و توجه به قدرت دشمن است.

منابع

- نهیج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، چ پنجم، قم، مشرقین.
- ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، دارالارقم بن ابی الارقم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صار.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵)، *فرهنگ معاصر عربی- فارسی بر اساس فرهنگ عربی- انگلیسی هانس ور*، چ هفتم، تهران، نی.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، *تصنیف غرورالحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- تقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق)، *تفسیر روان جاوید*، تهران، برهان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، *مراحل اخلاق در قرآن*، چ سوم، قم، اسراء.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات.
- حسینی همدانی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.
- خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ق)، *تفسیر خسروی*، محقق محمدباقر بهبودی، تهران، اسلامیه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)، *لغت نامه*، تهران، بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان دادوی، بیروت، دارالعلم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ق)، *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- سلیمانی، فاطمه، «ترس از مرگ با تکیه بر دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا» (۱۳۸۷)، *مشکوٰۃ النور*، ش ۴۰، ص ۷۵-۱۰۱.
- سیدقطب، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق.
- شبر، سیدعبدالله (۱۴۱۲ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر.
- صدوق، محمد بن علی (بی تا)، *الخصال*، ترجمه و تصحیح سیداحمد فهری زنجانی، تهران، علمیه اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و مقدمه محمدجواد بلاغی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*، تحقیق سیداحمد حسینی، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طنطاوی، سیدمحمد (بی تا)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی جا، بی نا.
- طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸)، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، محقق شیخ مالک محمودی، قم، دارالقرآن الکریم.
- عباس نژاد، محسن (۱۳۸۴)، *قرآن، روان شناسی و علوم تربیتی*، مشهد، بنیاد پژوهش های قرآن حوزه و دانشگاه.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۲۸ق)، *وجوه و نظائر*، محقق محمد عثمان، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، ملّا محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین علملی، تهران، الصدر.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، چ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، چ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، عباس (۱۳۸۶)، *الدر النظیم فی لغات القرآن العظیم*، ترجمه محمدصادق عارف، تحقیق رضا استادی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- کاشانی، ملّا فتح الله (۱۳۳۶)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹)، *مواهب علیه*، محقق سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال.
- مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۳۷۷)، *تفسیر هدایت*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مصباح، محمدتقی، «اخلاق و عرفان اسلامی (ترس از خدا)» (۱۳۸۷)، *معرفت*، ش ۱۲۸، ص ۵-۱۴.
- «ترس از خدا و نقش سازنده آن در زندگی (۱)» (۱۳۸۹)، *معرفت*، ش ۱۵۳، ص ۵-۱۲.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- (۱۳۸۰)، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران (۱۴۲۲ق)، *معجم الوسیط*، چ سوم، تهران، مؤسسه الصادق.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، *فرهنگ فارسی معین*، چ دوم، تهران، معین.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- (بی تا)، *تفسیر المبین*، قم، بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مهیاری، رضا (بی تا)، *فرهنگ ابجدی عربی- فارسی*، بی جا، بی نا.
- مبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، محقق علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر.
- نجاشی، محمدعثمان (۱۳۶۹)، *قرآن و روان شناسی*، ترجمه عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ق)، *تفسیر آسان*، تهران، بی نا.
- نراقی، مهدی (۱۳۶۶)، *علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)*، ترجمه سیدجلال الدین مجتوبی، تهران، حکمت.
- نوری، محمدرضا (۱۳۸۳)، *بهداشت در قرآن*، مشهد، واقفی.
- یثربی، سیدیحیی، «مرگ و مرگ اندیشی»، (۱۳۸۰)، *قبسات*، ش ۱۹، ص ۱۱۱-۱۲۵.
- یونکر، هلموت (۱۳۷۳)، *روان شناسی ترس*، ترجمه طوبی کیان بخت و جمشید مهرپویا، بی جا، یگانه.
- نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نرم افزار گنجینه روایات نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.